

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۶

ضرورت تصحیح مجدد دیوان رکن‌الدین دعوی‌دار قمی، شاعر ذواللسانین

سده‌های ششم و هفتم^۱

دکتر علیرضا شهبانلو^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران

محمدقاسم سیاوشی^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

چکیده

دیوان رکن‌الدین دعوی‌دار قمی تنها اثر فارسی و عربی رکن دعوی‌دار قمی است که در ایران یک بار به‌اهتمام علی محدث تصحیح شده و در سال ۱۳۶۵ به چاپ رسیده است. این مقاله بر آن است تا با بررسی تصحیح علی محدث و مقایسه آن با تنها نسخه باقی مانده این اثر در کتابخانه آستان قدس رضوی، به خط صدرالدین محمد بن محمدعلی معمار اصفهانی، کاستی‌ها و اشکالات این تصحیح را نشان دهد و ضرورت تصحیح مجدد آن را یادآوری کند. در این راستا، افزون بر نسخه اصلی مورد استفاده علی محدث، از تذکره‌ها و نسخ خطی که جسته‌گریخته به نمونه‌هایی از اشعار رکن دعوی‌دار قمی اشاره داشته‌اند، بهره

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۸

۱ تاریخ وصول: ۹۶/۱/۲۸

۲ a.shabanlu@ihcs.ac.ir

۳ m.siyavoshi41@gmail.com

بردیم. انتقادی نبودن تصحیح، افتادگی‌ها، افزونه‌ها و حذف‌های بی‌پشتوانه و برخی اشتباهات فاحش تصحیح از جمله ایراداتی است که بر تصحیح محدث وارد است. نگارنده این موارد را در دوازده گروه دسته‌بندی کرده است. این اشکالات به‌حدی است که گاه معنی مفهوم ابیات را دگرگون کرده و به‌طور کلی با آنچه مؤلف درصدد القای آن بوده، اختلاف فاحشی دارد.

واژه‌های کلیدی

تصحیح، دیوان، رکن‌الدین دعویدار قمی، نسخه خطی.

۱. مقدمه

رکن‌الدین دعویدار قمی از شاعران اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم هجری است که در خانواده عالم و علم‌دوست و باتقوا به دنیا آمد. این خانواده یکی از خاندان‌های بزرگ شیعه به شمار می‌آمدند و در قم اعتبار فراوانی داشتند. وی علاوه بر شاعری، پیشه قضاوت نیز داشت (مقدمه محدث بر دعویدار قمی، ۱۳۶۵: ۹). رکن‌الدین شاعری مداح است و بخش اعظم قصاید او مدح بزرگان و حاکمان شیعه است. دعویدار در دربار ممدوحان خود، شاعر حکیم نام داشت و لقب ملک‌الشعرایی گرفت. این شاعر ذواللسانین بوده و در مقدمه دیوانش با نثری زیبا به زبان عربی، عزالدین یحیی را مدح می‌کند. رکن‌الدین دعویدار قمی در علم و ادب از سرآمدان عصر خود بود؛ به همین دلیل در میان دانشمندان و ادیبان هم‌عصرش، شهرت چشمگیری داشت. به‌باور لطفعلی بیگ آذر در تذکره آتشکده (۱۳۳۶، ج ۳: ۱۲۵۰) در مراتب نظم و نثر ماهر بود. رضاقلی‌خان هدایت او را در یتیم دانسته و می‌نویسد: «در نظم و نثر عربی و فارسی قادر بالاستحقاق است» (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۱، بخش دوم: ۸۷۴). شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه می‌گوید: «کان ماهراً فی النظم و النثر العربی و

الفارسی» (تهرانی، ۱۹۷۵: ۳۸۲). به اعتقاد بیشتر تذکره‌نویسان، در اشعار عربی تحت‌تأثیر شعرای جاهلی و متقدم عرب قرار داشت و به دلیل گرایش او به مدح، قالب سروده‌هایش در فارسی و عربی قصیده است. او به شعر و شیوه شاعری خود افتخار می‌کرد و آنچه در دیوان او خودنمایی می‌کند، عفت کلام و تقوای بیانی است (زینی‌وند و قلندرلکی، ۱۳۸۹). دیوانش از گنجینه‌های مهمی است که در دوران سیطره اندیشه‌های افراطی غیرشیعی سروده شد و از نظر واژگان و ترکیبات کهن و ساختار نحو زبان، اهمیت بسزایی دارد. شعر خود را در عین سادگی و روانی به تقلید از شاعران گذشته، به‌ویژه فلکی شروانی (۵۸۷ق) و خاقانی (۵۹۵ق) سروده است. می‌توان اذعان کرد در سرودن قصاید، شیوه استادان قرن ششم و آغاز قرن هفتم عراق در اشعار او آشکار است (صفا، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۴۶-۳۴۷). اثرپذیری این شاعر شیعه‌مذهب از قرآن و روایات اسلامی، بیانگر پابندی او به آموزه‌های دینی است؛ صور خیال در اشعار او سست و کم‌مایه است و بیشتر از آرایه‌های ادبی همچون استعاره، تشبیه، ایهام تناسب، تکرار، طباق، جناس، تلمیح، مبالغه، التزام و لزوم ملایزم و... استفاده می‌کند.

۲. پیشینه تحقیق

بر اساس جست‌وجوی نگارنده، این پژوهش نخستین جستاری است که درباره ضرورت تصحیح مجدد دیوان رکن‌الدین دعوی‌دار قمی نوشته می‌شود. جز مقاله‌ای با عنوان «بازتاب فرهنگ و شعر عربی در دیوان رکن‌الدین دعوی‌دار قمی» (زینی‌وند و قلندرلکی، ۱۳۸۹) پژوهش دیگری درباره اشعار دعوی‌دار انجام نگرفته است.

۳. روش تحقیق

از آنجا که موضوع این مقاله بررسی ایرادهای چاپ محدث از دیوان رکن‌الدین دعوی‌دار قمی است تا ضرورت تصحیح تازه این دیوان را نشان دهد، از شیوه توصیفی و اسنادی - کتابخانه‌ای بهره برده است.

۴. نقص‌ها و کاستی‌های دیوان رکن‌الدین دعویدار قمی و ضرورت تصحیح مجدد آن

دیوان رکن‌الدین دعویدار قمی را نخستین بار علی محدث در سال ۱۳۶۵ ش تصحیح کرد و به چاپ رساند؛ اما در این تصحیح ایرادتی وجود دارد. موارد ذیل تنها بخشی از اشکالاتی است که نگارنده در این مقاله به آن اشاره می‌کند. نگارنده بر آن است با ذکر دلایل متقن، اثبات نماید که تصحیح مجدد این اثر امری گریزناپذیر است. این نقص‌ها و کاستی‌ها را می‌توان به سه دسته عمده تقسیم‌بندی کرد: الف. عدم رعایت رسم‌الخط، ابهام ناشی از رعایت نکردن علائم نگارشی و اعراب‌گذاری، در نظر نگرفتن ویژگی‌های خطی دست‌نوشته، عدم رعایت فاصله و نیم‌فاصله که ممکن است از اهمال در حروف‌چینی و ویراستاری نهایی باشد. ب. ضعف تصحیح مصحح که به همه این موارد به‌طور مفصل اشاره می‌شود. ج. ذکر و انتقال برخی از اشعار رکن‌الدین دعویدار قمی به تصحیح نگارنده که در میان تذکره‌ها، جُنگ‌ها و سفینه‌ها و برخی کتب ادبی به‌صورت پراکنده آمده و در نسخه‌اساس و تصحیح محدث نیامده است.

۴-۱. یکی از مهم‌ترین نقایص دیوان، رعایت نکردن رسم‌الخط زبان معیار است؛ هرچند نمی‌توان رعایت نکردن رسم‌الخط زبان معیار را از عیوب تصحیح برشمرد و مباحث رسم‌الخطی یک اثر باید در مقدمه تصحیح توضیح داده شود تا در تصحیح دخالت داده نشود، چون مصحح محترم هیچ اشاره‌ای در مقدمه دیوان ندارد، در بسیاری از موارد ممکن است موجب ابهام، بدخوانی و سردرگمی خواننده شود. اینک به برخی از عیوب فاحش تصحیح اشاره می‌شود.

۴-۱-۱. در بسیاری از موارد که تلفظ و معنای یک واژه فقط با اعراب‌گذاری مشخص می‌گردد، مصحح آن را بدون اعراب ضبط می‌کند و خواننده قادر به تشخیص واژه نمی‌شود؛ در نتیجه در درک مفهوم متن دچار مشکل می‌شود. مانند:

از کرم‌ت زائران دیده فنون نعیم وز نَعْمَت سائلان یافته گنج نعم

(محدث: ۱۰۱)

آقای محدث در مصراع دوم همانند کاتب، نِعْمَت را بدون اعراب‌گذاری ضبط کرده که نِعْمَت خوانده می‌شود.

چند بی‌خُردکی به دیدارم راستی را بزرگواری کرد

(نسخه: ۲۳۰ محدث: ۱۵۰)

هنرپرورا این ز بی‌خُرد کی دان که پیش تو نظمی چنین می‌فرستم

(نسخه: ۲۴۶ محدث: ۱۹۱)

در مصراع اول هر دو بیت، مصحح محترم واژه «بی‌خُردکی» به معنی بی‌پولی را بدون اعراب‌گذاری و با فاصله ضبط کرد و آن را دو واژه در نظر گرفته است.

گر دهد بویی از آن طره‌چو شب سحری نفس صبحدم اندر گلو خور شکند

(محدث: ۱۱۳)

در این مورد ضروری است که کسره زیر «و» در کلمه «گلو» نوشته شود تا خوانش

درستی از بیت صورت گیرد: ga - lo - ve - xar

۴-۱-۲- گاهی مصحح محترم بدون در نظر گرفتن ویژگی خطی کاتب که برخی از

حروف و ضمایر را به واژه بعد از آن می‌پیوندند، و بی‌توجه به این امر که در بسیاری از موارد این اتصال موجب بدخوانی و ابهام است، واژه را همان گونه ضبط می‌کند.

آنت نکو مجلسی دل‌شکر و جان‌فزای رود و میش مفتوح عیش و طرب مختم

(محدث: ۱۰۱)

در مصراع دوم، «می‌اش» به صورت «میش» ضبط شده که موجب بدخوانی می‌شود.

ملک تو پاینده باد تا بابد ورکسی کرد بر این داوری تیغ تو بس داورش

(نسخه: ۲۲۰ محدث: ۱۲۱)

مصراع اول بیت فوق باید به صورت «ملک تو پاینده باد تا به ابد ور کسی» تصحیح شود.

نمونه‌های دیگر:

محل اوست بهر حل و عقد ارزانی جز این به عقد تو در هیچ عقد کرده حل
(نسخه: ۲۲۵ محدث: ۱۳۸)

کاتب حرف اضافه «به» را همیشه به کلمه بعد از خود می‌چسباند، درحالی‌که وظیفه مصحح آن است که خوانش درست را ضبط کند. «بهر» باید جدا و به صورت «به هر» نگاشته شود تا خواننده آن را «بهر» نخواند.

یاری که برود و می ترا بار دهد نُقلت ز دو یاقوت شکر بار دهد
(نسخه: ۲۵۷ محدث: ۲۱۷)

نظر نگارنده آن است که حرف اضافه باید از متمم جدا شود: یاری که به رود و می تو را بار دهد.

سبزه تازه خطش چشمه حیوان لبش پسته خندان دهن تنگ شکر همبرش
(محدث: ۱۲۰)

«هم برش» حتماً باید جدا نوشته شود؛ زیرا شاعر در مصراع دوم می‌خواهد بگوید که دهان او پسته خندان است و هم بر یا پهلوی او، تنگ یا بار شکر است و نمی‌خواهد بگوید همبر او (کسی که پهلویش نشسته است) تنگ شکر است. در نسخه خطی و چاپ محدث «همبر» آمده که گمان می‌رود نادرست باشد.

خاطرش آن باغ دان خوش که بهر بامداد در رسد از مدح تو تازه یکی نو برش
(محدث: ۱۲۱)

در این بیت نیز «بهر» باید «به هر» نوشته شود. در نسخه خطی و چاپ محدث «بهر» نوشته شده است که احتمال دارد خواننده آن را bahre بخواند.

۳-۱-۴. مصحح با توجه به آگاهی از رسم الخط کاتب که «ای» بعد از واژگان را نمی‌آورد، بدون هیچ‌گونه توضیحی به واژگان اضافه می‌کند.

چاپ محدث	نسخه خطی
پرنده‌ای به تکلف ولی بی پر و بال (ص ۱۴۰) به دفع حادثه‌ای کاندر افکند زلزال (ص ۱۴۱) زهی خواب خرگوش چون توده‌ای خاک (ص ۱۹۱)	پرنده به تکلف ولی بی پر و بال (ص ۲۲۶) به دفع حادثه کاندر افکند زلزال (ص ۲۲۶) زهی خواب خرگوش چون توده خاک (ص ۲۴۶)

۴-۱-۴. عدم رعایت فاصله و نیم‌فاصله که موجب بدخوانی و ابهام می‌شود.

سرو را یمین بر یمین تو باد بخت و اقبال همنشین تو باد
(نسخه: ۲۳۰ محدث: ۱۵۲)

واژه «سرو را» به صورت منادا درست است و به شکل «سرو را» دو واژه نیست.

گر گم‌شدگان به ماه با راه افتند بیچاره کسی که ماهش از راه ببرد
(نسخه: ۲۶۸ محدث: ۲۱۸)

چه ترکناز که زلف تراست بر دل‌ها ندید هندو کی کسی بدان دلاویزی
(محدث: ۱۰۳)

محدث بین «هند» و «کی» فاصله گذاشته است، «هندوکی» (هندوی کوچک) یک واژه است و نباید بین اجزای آن فاصله باشد.

خری که ملک و را خصم شد ز بدکیشی زار کشت فلک همچو کار فرمانش
(محدث: ۱۰۴)

در ضبط محدث بین «کار» و «فرمانش»، فاصله وجود دارد به شکلی که گویی با دو واژه روبه‌رو هستیم؛ درحالی‌که «کارفرمان» در این بیت یک واژه است.

سبب چه بود نگویی که مهد میمونت ز راه دیر ترک سوی بوستان آمد؟
(محدث: ۱۰۸)

در ضبط محدث، بین «دیر» و «ترک» فاصله است و دو واژه به حساب آمد. در صورتی

که «دیرترک» یک واژه است و بین اجزای آن نباید فاصله باشد. در ضمن این بیت نیاز به علامت سؤال دارد که درج کردیم.

بروز رزم چو چرخ قضا دلیر و قوی بروز بزم چو کان و فی و ملی
(محدّث: ۱۱۰)

در متن مصحح، محدّث بعد از کان ویرگول نیامده است و «وفی» هم با فاصله میان‌واژه‌ای بین «و» و «فی» نوشته شده است.

۴-۱-۵. رعایت نکردن علائم نگارشی که متن را دیریاب نمود و موجب سردرگمی و ابهام می‌شود، به‌وفور در متن دیوان دیده می‌شود.

به ملک سخن در تو جمشید وانگه مَنّت از سفالی نگین می‌فرستم
(نسخه: ۲۴۶ محدّث: ۱۹۱)

در این بیت، ضروری است بعد از «در» ویرگول باشد تا روشن شود که با حرف اضافه مضاعف سروکار داریم.

در ره جود و سخا پیش کف راد تو همدم یکدیگرند هر دو سؤال و نعم
(محدّث: ۱۰۱)

محدّث این‌گونه ضبط کرده است: «هر دو سؤال و نعم»؛ اما شاعر می‌خواهد بگوید هر دو؛ یعنی سؤال و نعم همدم یکدیگر هستند، از این‌رو باید پس از «هر دو»، علامت نگارشی «:)» را به کار ببریم. در غیر این صورت از این مصراع این‌گونه برداشت می‌شود هر دو تا سؤال و نعم همدم یکدیگر هستند. آن وقت سؤال پیش می‌آید: کدام دو سؤال؟

به خاک پای تو بر آفتاب مالِد روی اگرچه ز سربلندی بر آسمان ساید
(محدّث: ۱۰۵)

ضبط محدّث فاقد ویرگول است؛ درحالی‌که بعد از «بر» حتماً باید ویرگول باشد تا خواننده بداند که با حرف اضافه مضاعف روبه‌روست.

۲-۴. یکی دیگر از نقایص دیوان ضعف تصحیح است؛ بدین گونه که مصحح یا نتوانست متن مناسب را تشخیص دهد یا به غلط آن را ضبط می‌نماید یا بدون تصحیح رها می‌کند و اظهار نظری نمی‌کند.

۱-۲-۴. نگذاشتن نقطه

با توجه به این نکته که کاتب در گذاشتن نقطه اهمال کرده است، مصحح در بسیاری از موارد در تشخیص واژه مناسب دچار اشتباه شد و آن را نادرست ضبط کرد.

دشمنش بر تخت خود گهگاه صفرا می‌کند وانگهی کارش از آن صفرا به سودا می‌رسد

(محدّث: ۹۶)

واژه «تخت» در نسخه دست‌نویس، فقط دو نقطه بر روی حرف آخر دارد. مصحح، این واژه را «تخت» قرائت کرده که به نظر می‌رسد این مفهوم مناسب نیست؛ زیرا بر تخت بودن دشمن نوعی بزرگداشت و مدح دشمن است و در مقابل به‌طور ضمنی خوارداشت ممدوح. شاعری مداح چون دعوی‌دار می‌داند که ممدوح این روش را نمی‌پسندد. درست‌تر آن است این واژه «بخت» باشد؛ زیرا دشمن ممدوح از ازل خوار و ذلیل آفریده شده است که نشان می‌دهد خدا یار و همراه ممدوح و دشمن دشمنان اوست و ممدوح به‌نوعی از فرّه ایزدی نیز برخوردار است.

عهد میمون ورا بر عهد شاهان سلف پیشی آمد گرچه خود اکنون به مبدأ می‌رسد

(محدّث: ۹۶)

در اولین واژه مصراع دوم در نسخه خطی فقط «ش» دارد، ولی مصحح محترم آن را «بیشی» ضبط کرده است که به نظر می‌رسد با توجه به واژه «مبدأ» باید «بیشی» باشد.

گاورس زر برون کن از خُم که مرغ شبگیر از بهر لجه نور آورد بیضه در پر

(محدّث: ۹۸)

مصحح در مصراع دوم واژه «بچه» را «لجه» خوانده است، درحالی‌که با توجه به واژه

«بیضه»، باید واژه مورد نظر «بچه» باشد.

دادم جوابشان من، کین رخصه نیست الا در بزم شاه عادل بر پادشاه صفدر

(محدث: ۹۸)

در مصراع دوم، مصحح «بر یاد شاه صفدر» را «بر پادشاه صفدر» ضبط کرده است که با توجه به بیت بعدی، این ضبط معنی ویژه‌ای نخواهد داشت.

از بیم کرده دل‌ها از سینه‌ها تیراً وز سهم کرده جان‌ها با حلق‌ها محاور

(محدث: ۹۹)

مصحح واژه «مجاور» را «محاور» قرائت و ضبط کرده است که با توجه به واژه مورد نظر، بیت معنای کاملی ندارد؛ درحالی که شاعر می‌گوید از ترس، جان‌ها به حلق رسیده و در حال خارج شدن است.

شب ظلماتی به شکل مهر سکندر صفت با سپه صبحدم خیمه زده بر درش

(نسخه: ۲۱۹ محدث: ۱۱۹)

با توجه به سرگذشت اسکندر و رفتن او به ظلمات و تکرار ظلمات در بیت‌های بعد - با یادآوری این نکته که از شگردهای شاعر تکرار است - مصحح آن را به «ظلمانی» تغییر داده، اما «ظلمات» درست‌تر است.

تاج بخشا داعی دولت نه داعی نُوست بلکه از مهدش بدین آیین و سان برداشتند

(نسخه: ۲۲۰ محدث: ۱۲۴)

مصحح مصراع اول را بدون توجه به مصراع دوم تغییر داد و قبل از داعی دوم، «خود» اضافه نموده و «نُوست» را «تو است» ضبط کرده است.

دهد به مدح تو هر لحظه نوبری دیگر که نه ز شکل بدور آمد و ز جنس عروس

(محدث: ۱۷۶ نسخه: ۲۴۱)

مصحح با اینکه صورت درست واژگان را (بدور و غروس) در پاورقی متذکر می‌شود،

این بیت را همانند کاتب به همین صورت ضبط می‌کند و در پایان بیت، علامت سؤال می‌گذارد؛ به این معنی که این بیت معنای محصلی ندارد. اما به نظر نگارنده، در مصراع دوم باید همان «بذور و غروس» باشد که کاتب برحسب سبک نگارش خود از گذاشتن نقطه خودداری کرده است. شاعر می‌گوید مدح ممدوحش نوبری غیر از نوبرانه‌ای کاشتنی و غرس‌کردنی دارد.

وفاقش هست با تیرش ولی در قصد من تاوی چو جان با تن درآمیزد چو می در آب درسازد

(محدّث: ۱۸۷)

در صفحه ۲۴۳، «تاوی» بدون نقطه ضبط شده است؛ اما مصحح آن را فعل فرض کرده و آن را «تاوی» ضبط نموده که هیچ معنایی نمی‌شود از آن استنباط کرد. به نظر نگارنده، این واژه باید «باوی» باشد تا بیت معنای روشنی پیدا کند.

هر گه که سوی جهان گهر بارد چشم آن گریه بدان گرو بیازارد چشم

(نسخه: ۲۵۷ محدّث: ۲۱۷)

به نظر می‌رسد کاتب مطابق معمول نقطه حرف «ز» در «کز» را نگذاشته، احتمالاً واژه مورد نظر «کز» باشد نه «گرو».

۲-۲-۴. ضبط مخدوش

گاهی ضبط مصحح، وزن را مخدوش کرده است.

نان بود بر خوان همه جایی و بر خوان فلک خود همین قرصی بود لیکن چو خوان برداشتند

(محدّث: ۱۲۲)

در نسخه خطی و چاپ محدّث، به جای «جایی» واژه «جا» آمده است. این ضبط وزن را مخدوش کرده است.

ز چرب‌دستی ابر و ز خرده‌کاری باد نوی گرفت ز سر عالمی مطرای

(محدّث: ۱۶۵)

در نسخه خطی و چاپ محدث، واژه «عالم» به جای «عالمی» آمده است که این گزینش وزن را مخدوش می‌کند.

۴-۲-۳. صورت‌های نادرست

مقصود از صورت‌های نادرست، ابیات مغشوش، نادرست و نامفهومی است که در تصحیح محدث، برخی از آن‌ها ضبط مغشوش و نامفهومی دارند و با علامت (?) مشخص شده‌اند و برخی دیگر نیز ابیات نامفهومی است که ظاهراً از نظر مصحح وجهی داشت و علامت (?) ندارند و برخی نیز که ضبط آن‌ها ضعیف به نظر می‌رسد؛ چون مصحح نسخه بدلی نداشته، همان ضبط ضعیف کاتب را در تصحیح خود آورده است؛ به عبارتی دیگر آن‌ها را تصحیح نکرده است.

محض نادانی نور این آرزو از وی ولیک هر زمان زو محتی دیگر به دانا می‌رسد
(محدث: ۹۶)

در مصراع نخست این بیت، «نور» در جایگاه گروه فعلی قرار گرفت و در نسخه خطی نیز به همین شکل است و با این ضبط، هیچ‌گونه معنای محصلی از بیت استنباط نمی‌شود. مشخص است که کاتب و مصحح محترم در قرائت متن و نوشتن آن دچار خطا شده و به جای فعل، اسم گذاشته است. به نظر نگارنده، اگر به جای «نور» (بُود) یا هر فعلی مطابق آرزو باشد، متن تکمیل می‌شود. البته ممکن است فعلی از آخر مصراع افتاده باشد.

چو عدل تست ربیع جهان و ساکن عالم (?) چهار ربیع زمین چون که نیست عامر و مسکون
(محدث: ۱۰۹)

مصحح بعد از مصراع اول علامت سؤال گذاشته است؛ به این معنی که مصراع فاقد معنی است. درحالی که اگر به جای «نیست»، در مصراع دوم «هست» ضبط کنیم، می‌توانیم بفهمیم که شاعر می‌گوید که عدل تو باعث سرسبزی و شادی و طراوت جهان است و تمام جهان را فراگرفت و به دلیل عدل تو چهار ربیع زمین آباد و قابل سکونت است.

به روز رزم که از زخم تیغ و هیبت نیزه (؟) زمانه پرده ببندد ز گرد بر رخ گردون
(محدّث: ۱۲۶)

ظاهراً مصحح در اینجا نیز مفهوم بیت را درک نکرد و بعد از مصراع اول، علامت سؤال گذاشته است؛ درحالی‌که اگر در پایان مصراع «ات» اضافه گردد، به راحتی مفهوم بیت قابل حصول است. شاعر می‌گوید که روزگار در روز رزم، از ضربات شمشیر و از ترس و بیم نیزه‌ات، با پرده‌ای از گرد و خاک چهره آسمان را می‌پوشاند.

بشارتی گر هست و جمال بی معنی (؟) تو زین دو فایدتی گر مجربی مسگال
(محدّث: ۱۴۰)

مصحح بعد از مصراع اول علامت سؤال گذاشته است که به نظر نگارنده، آن را بد قرائت کرده و وزن با این ضبط مخدوش شده است. در دست‌نوشته، مصراع اول این‌گونه ضبط شده است:

بشارتی گر هست و جمال بی معنی
.....
(نسخه: ۲۲۶)

که با ضبط کاتب وزن مصراع درست است و شاعر می‌گوید کرم و جوانمردی بشارتی است که جمال و زیبایی خود را از دست داده است.

ثنای من نرسد که به حضرتت برسد (؟) که نیست حضرت تو جز مقرّ جاه و جلال
(محدّث: ۱۴۱)

مصحح در این بیت مفهوم واضح را درک نکرد و بعد از مصراع اول علامت سؤال گذاشته است؛ درحالی‌که شاعر می‌گوید چون درگاه تو جایگاه شکوه و عظمت است، مدح و ثنای بی‌ارزش من شایسته آن جایگاه باشکوه نیست.

به حضرت تو رسانید مهنرنامه به دست به مهر، عذر تو خواهان، به مهر عذرای
(نسخه: ۲۳۶)

مصحح در پایان مصراع دوم علامت سؤال گذاشته (ص ۱۶۷)، ظاهراً به این دلیل که نتوانسته است واژه «مهر» را تشخیص دهد، آن را اعراب‌گذاری نکرده است. با این برداشت، مصراع فاقد معنی است، در صورتی که در هر دو مورد، مصراع دوم اگر «مهر» خوانده شود، منظور شاعر بهتر دریافت می‌شود.

گر سر سوزی دلم این شرح حال (؟) پیش در صدر جهان آورد

(نسخه: ۲۳۹ محدث: ۱۷۳)

مصحح همانند کاتب «سوزن» را «سوزی» ضبط کرده و بعد از مصراع اول علامت سؤال گذاشته که بیت نامفهوم است. به‌زعم نگارنده، بیت باید به‌صورت زیر ضبط شود:

آن خرمن دهن از عطارد؟ چون ماه دوهفته خوشه‌چین است

(نسخه: ۲۴۲ محدث: ۱۸۱)

مصحح با گذاشتن علامت سؤال اذعان می‌کند که قادر به تصحیح مصراع اول نیست؛ اما در مصراع دوم واژه‌ای شبیه «نهفته» بعد از ماه آمده و مصحح آن را «دوهفته» ضبط کرده است. ماه دوهفته ماه کامل است و اسناد خوشه‌چینی به آن غیرمعمول است؛ درحالی‌که ماه نهفته همان ماهی است که در محاق باشد که نوری از خود ندارد و نیاز به خوشه‌چینی نور دارد تا به منصفه ظهور برسد. در مصراع اول نیز هم ضبط کاتب و هم ضبط مصحح دارای ایراد است، چون خلاف شیوه مدح است که ممدوح را به خوشه‌چینی نسبت دهیم. منظور شاعر با توجه به مصراع‌های قبل آن است که عطارد از خرمن ذهن شاعر مانند ماه نهفته خوشه‌چینی می‌کند. پس می‌توان بیت را به‌صورت زیر تصحیح و ضبط کرد:

از خرمن دهن او عطارد

چون ماه نهفته خوشه‌چین است

از آن دونی که گردون راست اندر نام و در ضمت

بجز کار کسی کو دون بود همواره بطرازد

(نسخه: ۲۴۳ محدث: ۱۸۷)

در دست‌نوشته، «ضمت» بدون نقطه ضبط شده است. «ضمت» در این بیت هیچ‌گونه معنای محصلی ندارد. به نظر نگارنده، این واژه باید «وصمت» به معنی عیب و ننگ باشد که آوردن ننگ به همراه نام معمول بوده است.

مرا در شد به ششدر، محنت بی حد به استادی چه استادی نماید وه نه دست خون همی تازد

(نسخه: ۲۴۳ محدث: ۱۸۷)

مصحح نه تنها «به ششدر» در نسخه خطی را به «مششدر» بدل کرده، بلکه در پایان مصراع نیز علامت سؤال گذاشته است؛ به این معنی که منظور شاعر را درک ننموده است. به نظر نگارنده، ضبط کاتب صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ چون «ششدر» اصطلاحی در بازی نرد است که مهره‌های پیوسته حریف در شش خانه متصل و پیوسته به هم واپس مانده باشند و بیرون آمدن نتواند و در ششدر شدن کنایه از گرفتار شدن و مغلوب شدن است. اما مششدر به معنی «ششدره شده و گرفتار شده» است.

۴-۲-۴. افتادگی‌ها

افتادگی‌ها در تصحیح محدث به دو دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول، یک یا چند واژه‌ای که کاتب در آوردن آن‌ها در متن اهمال می‌نماید و مصحح به جای آن‌ها واژگانی را به‌طور قیاسی در متن قرار داده است؛ که برخی از آن‌ها متناسب متن و برخی نیز نامناسب است.

تا حشر گاو و ماهی زیر زمین نماند هم شکل [گاو] بر تن هم نقش میخ بر سر

(محدث: ۹۹ نسخه ۲۱۰)

مصحح برای ترمیم مصراع دوم، واژه «گاو» را به متن افزوده است. هرچند با این افزونه، وزن مصراع درست به نظر می‌رسد، معنای محصلی از بیت استنباط نمی‌شود. با توجه به بیت قبل شاعر می‌گوید: علاوه بر آنکه نیزه‌های تو خط محور را مانند خارپشت کرد، بلکه بر تن و سر گاو و ماهی زیر زمین نیز نقش بسته و آن‌ها را از زیر زمین به روی زمین

کشانده است. بنابراین به نظر نگارنده، این افزونه باید «نیزه» باشد نه «گاو».

شه جمشید صفت [خسر] و حیدر [صولت] که ازو دین محمد سروسامان دارد

(نسخه: ۲۲۲ محدث: ۱۲۹)

در مصراع اول، دو واژه از قلم کاتب افتاده است که مصحح آن را به‌طور قیاسی بر متن افزوده است.

هم سکندر هنرش دانم و هم بخصال زانکه در دنیی و دین رتبت ایشان دارد

(نسخه: ۲۲۲ محدث: ۱۲۹)

مصحح با توجه به نام اسکندر، واژه «خضر» را به متن افزوده که بسیار مناسب است؛ اما بدون آنکه آن را درون [] قرار دهد.

دسته دوم، ابیاتی که شاعر در آن‌ها برخی از واژگان مغشوش را نتوانسته تشخیص دهد و بدون تصحیح آن‌ها را از متن حذف کرده و در پاورقی اشاره می‌کند که قادر به تشخیص و ضبط درست آن نیست.

ز صح دلک توقیعی این توقع هست که از شرنگ نماید حلاوت عسلی

(نسخه: ۲۱۶)

محدث جای «صح» را در مصراع اول خالی گذاشته و در پانویس توضیح داده که کلمه مانند «صبح» دیده می‌شود؛ در حالی که این واژه «صح ذلک»، به معنای «درست است یا این صحیح است» می‌باشد که پادشاهان در ذیل مهر یا امضای خود می‌نوشتند.

ز نیک عهدی دوری و (سختت) اند اگر فغان کنم که تو بدعهد و سست پیمانی

(نسخه: ۲۳۲)

متأسفانه آقای محدث واژه داخل کمانک را نتوانسته تشخیص دهد و آن را خالی گذاشته (ص ۱۵۶)؛ اما با توجه به معنای بیت و هم‌نشینی کلمات باید این واژه «سختت» باشد. این مصراع به صورت زیر تصحیح شد:

ز نیک‌عهدی دوری و سخت آید اگر فغان کنم که تو بدعهد و سست‌پیمانی
۴-۲-۵. غلط‌های چاپی

غلط‌های چاپی نیز در تصحیح محدث به چشم می‌خورد که در تصحیح جدید، سعی شده است اصلاح شود.

پرده کرمده که از آه لم پرده بر روی آسمان بستی
(محدث: ۲۰۵)

در چاپ محدث به جای «دل»، «لم» آمده است که احتمالاً غلط چاپی است. عدم رعایت فاصله و نیم‌فاصله که موجب بدخوانی و ابهام می‌شود و ممکن است از مشکلات تایپی باشد، به‌وفور در متن یافت می‌شود. (این مورد در شماره ۱-۴ مفصل توضیح داده شد.)

۴-۲-۶. افزوده‌های بی‌مورد

مقصود از افزوده‌های بی‌مورد آن است که مواردی در نسخه دست‌نوشته وجود ندارد و مصحح آن را به متن افزوده است. گاهی این افزونه‌ها در وزن و معنی اخلال ایجاد می‌کنند. دشمن است و دوست اندر مالش و مالش مدام

این را زاری آن را زرّ و کالا می‌رسد
(نسخه: ۲۰۹)

دشمن است و دوست اندر مالش و مالش مدام

[بهر] این را زاری آن را زرّ و کالا می‌رسد
(محدث: ۹۶)

مصحح مصراع دوم را ناموزون خوانده، لذا برای ترمیم وزن آن، واژه «بهر» را در آغاز مصراع افزوده است؛ اما به نظر می‌رسد وزن مصراع درست است و به این افزونه نیاز ندارد.

با متحرک خواندن حرف آخر «زاری» و عدم اسقاط «ن» از «این»، وزن مصراع درست می‌شود.

۷-۲-۴. ضبط نادرست

منظور از ضبط نادرست آن است که مصحح صورت صحیح دست‌نوشته را نادرست تصحیح و ضبط کرد.

هر کجا بر مقصدی عزمی مصمم شد و را گفتمی موسی بکوه طور سینا می‌رسد
(محدث: ۹۶)

مصحح در مصراع دوم «گفتمی» را «گفتمی» قرائت کرده است.

هر زبانه کاتش تیغش زند در قلب رزم شعله‌اش سوزنده تا در قلب دریا می‌رسد
(محدث: ۹۶)

به نظر می‌رسد مصحح در خوانش این بیت مرتکب اشتباه شده است. در نسخه خطی مصراع دوم بدین شکل است:

شعله‌اش سوزنده تا قلب و ژبانا می‌رسد
(نسخه: ۲۰۹)

«ژبانا» نام منزل شانزدهم از منازل قمر است و آن دو ستاره‌اند که دو شاخ پیشین برج عقرب است (غیاث اللغات). شاعر قصد داشته بین قلب و زبان به نوعی تناسب ایجاد کند. قلب نیز شاید به «قلب الاسد» اشاره داشته باشد که به دو معنی است: الف. وسط برج اسد (پنجمین برج سال و دومین برج تابستان، نیمه تابستان)؛ ب. نام ستاره‌ای در میان صور فلکی، شیر یا اسد.

دشمن مالست و دشمن مال دست و تیغ او وین دو دائم رأفت و آفت هویدا می‌رسد
(محدث: ۹۶)

واژه آغازین مصراع دوم در دست‌نوشته به صورت «رین» است. با عنایت به ساخت

دستوری و معنای جمله، بهتر است این واژه را «زین = ز این» بخوانیم.

خود نه تنها مردم از جود گفت بآبهره‌اند کز توشان نعمات بی‌نقمت مه‌تا می‌رسد

(محدّث: ۹۶)

در دست‌نوشته، مصراع دوم به‌صورت زیر ثبت شده است:

خود نه تنها مردم از جود گفت بآبهره‌اند کز توشان نعمت بی‌نقمت مه‌تا می‌رسد

(نسخه: ۲۰۹)

در حالی که با توجه به ویژگی رسم‌الخطی کاتب در مصراع دوم «نعمت بی‌نعمت» نعمت بی‌نقمت است.

محدّث در مصراع دوم بدون هیچ نسخه‌بدلی متن را تغییر داده است؛ مصراع دوم به‌صورت زیر تصحیح شد:

این چه نعمت‌هاست یارب کز حُسامت روز رزم

بی‌توالی نوبه‌نوی و وحش صحرا می‌رسد

(محدّث: ۹۶)

کلمه «توالی» در دست‌نوشته «سؤالی» است؛ «بی‌توالی» نه‌تنها مدح نیست بلکه موجب ذم ممدوح است که نعمت‌هایش گاه باشد و گاه نباشد، بی‌سؤالی بخشیدن صفت جوانمردان و بخشندگان است که پیش از درخواست به نیازمندان می‌بخشند تا غبار ذلتِ سؤال و گدایی بر چهره آنان ننشیند.

تا سه فرزند جهان را پرورش در حکم حق دائم از چار امّهات و نه آبا می‌رسد

تا ابد حکم تو بر هر شارده بادا روان نظم از بیم ملال اینجا بمنها می‌رسد

(محدّث: ۹۷)

مصحح در مصراع اول بیت دوم، کلمه «شانزده» را که در دست‌نویس بدون نقطه نون نوشته شده است، «شارده» خواند و آن را در پاورقی، سرکش و نافرمان و رمنده معنی کرد.

دلیل بر صحت «شانزده» آن است که شاعر در بیت قبل از سه فرزند (موالید ثلاث: جماد و نبات و حیوان) و چهار امهات (آب، باد، خاک و آتش) و نُه آبا (نُه فلک: ماه، تیر، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، کیوان، فلک اطلس و فلک الافلاک) سخن راند و در این بیت همه را با هم جمع کرد. لذا منظور از «هر شانزده» همه مظاهر هستی و کائنات و مخلوقات است.

عمر من بر امید وعده تو رفت بر باد و وعده هم باد است
(نسخه: ۲۳۱، محدث: ۱۵۴)

یکی از ویژگی‌های سبکی شاعر بازی با کلمات است. به نظر می‌رسد ضبط کاتب در واژه «باد»، درست باشد. «باد بودن وعده» کنایه از وعده تو خالی و بی‌اساس و دروغ است و مصحح به‌طور قیاسی باد را به یاد بدل کرده است.

تویی زمین و زمان را خجسته زینت و زیب مگر نه ای ز بشر آفتاب در حملی
(نسخه: ۲۱۶)

محدث: «وگر» را به جای «مگر» ضبط کرده است (محدث: ۱۱۱)؛ در حالی که «مگر» همان «مگر» است که کاتب بر حسب سبک نویسندگی‌اش، سرکش آن را نگذاشته و به معنی همانا و هرآینه است.

همیشه تا که کند وصف عقل گل نرگس تو راستکاری و بی‌وصمتی و بی‌زلی
(محدث: ۱۱۰)

مصحح محترم بدون هیچ نسخه بدلی مصراع اول را تغییر داد؛ در حالی که در صفحه ۲۱۶ نسخه خطی، به صورت زیر ضبط شده است:

«همیشه تا که کند وصف عقل کل همه کس» که هم دارای معنی است و هم با شریطه‌های معمول مطابقت دارد.

تاج بخشا داعی دولت نه داعی نُوست بلکه از مهدش بدین آیین و سان برداشتند
(نسخه: ۲۲۰، محدث: ۱۲۴)

مصصح مصراع اول را بدون توجه به مصراع دوم تغییر داده، قبل از داعی دوم واژه «خود» را اضافه نموده و «نُوست» را «تو است» ضبط کرده است.

همیشه تا که ندارد چو نفس آب ثباتی هر آن اساس که باشد نهادش از گل مسنون
(نسخه: ۲۲۱)

همیشه تا که ندارد چو نقش آب بقایی هر آن اساس که باشد نهادش از گل مسنون
(محدّث: ۱۲۸)

هرچند ممکن است با توجه به سبک نگارش کاتب، نقش، نفس مرقوم شده باشد، ولی در واژه ثباتی فقط «ث» نقطه دارد. مسلماً نقطه «ب» و «ت» را کاتب عمداً نگذاشت. می‌توان نتیجه گرفت که مصصح بدون استفاده از نسخه بدلی، ثباتی را بقایی ضبط کرده است.

زوست آب رخ دولت گویی بهر او جنبش این دولاب است
(نسخه: ۲۲۷، محدّث: ۱۴۸)

اوست آب رخ دولت گویی بهر او جنبش این دولاب است
(محدّث: ۱۴۸)

مصصح بدون نسخه بدل به جای «زوست»، «اوست» آورده است؛ درحالی‌که «زوست» درست‌تر و منطقی‌تر و با ساخت جمله هم‌خوانی بیشتری دارد.

بفکن به خاک تیره رز آفتاب و ماه بگسل ز سینه زیور ماه و مشتری
(نسخه: ۲۳۴)

بفکن به خاک تیره ارض آفتاب و ماه بگسل ز سینه زیور ماه و مشتری
(محدّث: ۱۶۲)

متأسفانه با ضبط مصصح، بیت معنای محصلی ندارد. شاعر آفتاب و ماه را مانند زری می‌داند که آسمان با آن، خود را تزیین کرده است، پس به جای «رز» در نسخه باید «زر» ضبط کرد تا معنای درستی از آن استنباط شود.

به خصم روز فرو رفته التفات نکن که او چو ذره و تو آفتاب والایی
(نسخه: ۲۳۶، محدث ۱۶۷)

مصحح «روز فرورفته» را «به روی فرورفته» تغییر داده است؛ در حالی که مؤلف مونس الاحرار (جاجرمی، ۱۳۵۷: ج ۲) نیز آن را «روز فرورفته» ضبط کرده است. «روی فرورفته» در اینجا معنای محصلی ندارد و منظور شاعر این است که به خصمی که روز و مدت عمرش به پایان رسیده است، توجهی نکن و همچنین شاعر می‌خواهد بین روز و ذره و آفتاب تناسب ایجاد کند.

لیک تازه فقاعی کزو گشاید ملک گشوده نیست ز تیغ سذاب سیمایی
(نسخه: ۲۳۶، محدث: ۱۶۷)

محدث به جای «سذاب»، واژه «مذاب» را ضبط کرده، اما ضبط کاتب درست‌تر به نظر می‌رسد؛ چون «سذاب» تره بسیار سبز و گلش زرد است (آندراج) که برای تحقیر خصم ممدوح به کار رفته است.

ترا چه غم نه جو و سنگ همسران زرنند ولیک فرق کند هرکه او بصر دارد
(نسخه: ۲۳۷)

بداند آن که جو و سنگ در برابر زر همه کسی به جهان بهر وزن زر دارد
(نسخه: ۲۳۷)

محدث: چو و سنگ (ص ۱۶۸).

مصحح «جو» را به «چو» بدل کرده است. جو واحد وزن یک قسمت از ۷۲ قسمت مثقال، معادل ۲۱ قیراط است (صراح). شانزده یک دانگ. یک جو، نصف حبه است (زمخسری). به طور کلی، منظور شاعر همان جوسنگ است که واحد وزن به مقدار وزن یک جو بود.

از غایت شوق حضرت تو هم راه حدیث من انین است
(نسخه: ۲۴۲)

از غایت شوق حضرت تو هم راه حدیث من انین است
(محدّث: ۱۸۱)

«انین» در نسخه نقطه ندارد، هم می‌توان آن را با اندکی تسامح «امین» خواند و هم «انین»؛ اما با توجه به معنی بیت، ضبط کاتب درست به نظر می‌رسد و ضبط «امین» معنای محصلی در این بیت ندارد. از نهایت شوقی که برای رسیدن به درگاه تو دارم، سخنان من با ناله و زاری همراه و همنشین است.

فلک چو بر او کسوت بقا دوزد سعادتش علم آستین تواند بود
(نسخه: ۲۴۸، محدّث ۱۹۵)

مصحح محترم به جای «علم آستین»، «علم آتشین» ضبط کرده است که با ضبط او معنای محصلی از بیت دریافت نمی‌شود. به نظر می‌رسد ضبط کاتب درست باشد، چون به قول نویسنده آنندراج، علم آستین همان طراز آستین است.

ای نامده چون تو جوهر از کان وجود دریا ز تو شرمسار در منت و جود
(نسخه: ۲۵۳)

ای نامده چون تو جوهر از کان وجود دریا ز تو شرمسار در بیت وجود
(محدّث: ۲۰۹)

مصحح چون نتوانسته واژگان «منت و جود» را تشخیص دهد، آن را «بیت وجود» ضبط کرده و در زیرنویس توضیح می‌دهد که این کلمه واضح نیست.

عشق توام آن دل طربناک بسوخت رخت خردم آتش غم پاک بسوخت
چون صبر کنم که آتش عشقت نگذشت بر هیچ تر و خشک من الّا ک بسوخت
(نسخه: ۲۵۷)

با توجه به قافیه مصراع اول و دوم ضبط کاتب درست است که مصحح ضبط صحیح کاتب را به «الّا که» بدل نموده است.

این عشوه دهی و مهربانی تا کی این کهنه‌کشی و مهربانی تا کی
(نسخه: ۲۶۰، محدث: ۲۲۲)

هرچند با ضبط مصحح مصراع دوم معنای واضح و روشن پیدا می‌کند، کهنه به معنی دیرینه و قدیم (آندراج) و دیرین و دیرینه است و کشی نیز به معنی ناز و اداواطوار دلربا و دلربایی و خوش‌خرامی و تکبر و خودبینی. بنابراین به نظر نگارنده، با توجه به اینکه شاعر تمام صفاتی که در این رباعی به معشوق نسبت می‌دهد، از صفات مثبت و معمول است، ضبط کاتب درست‌تر به نظر می‌رسد.

رأی تو ز فتنه اصفهان بهمن کرد انصاف از این به نتوان ایمن کرد
عیسی صفت آمد رأی تو مگر کز فتنه دجال جهان ایمن کرد
(نسخه: ۲۵۲، محدث: ۲۰۷)

در مصراع اول، کاتب «ایمن» را به خط نستعلیق طوری نوشته است که «بهمن» خوانده می‌شود و مصحح بدون توجه به قافیه و ردیف، آن را غلط خوانده و بهمن ضبط کرده است.

دادی زبان که یک شب کامی دهم دلم را جانم رسید بر لب زین وعده‌های بی‌بر
(محدث: ۹۷)

مصحح به جای «دهی»، «دهم» آورده است.

بندگی از جان و دل داعی آن دولت است بر لب او جز دعوات می‌نرود لاجرم
(محدث: ۱۰۲)

محدث به جای «بنده که»، واژه «بندگی» را ضبط کرده است. وی بدون توجه به رسم‌الخط کاتب که «که» را به صورت «کی» می‌نویسد، «بنده کی» یا «بنده که» را «بندگی» ضبط کرده است.

آفریش با وجودش گرچه نقدی بس سرشت کم عیار آمد چو سنگ امتحان برداشتنند
(محدث: ۱۲۴)

در نسخه خطی، آخرین واژه مصراع «سرست» می‌باشد؛ یعنی اگرچه آفرینش در مقابل وجود او مثل نقد یا سکه‌ای بسیار بالا (ارزشمند) یا نقدی خالص است... در چاپ محدث به جای «سرست»، واژه «سرشت» آمده است.

۴-۲-۸. تصحیح بدون توضیح

تصحیح بدون پانویس و افزونه‌هایی که مصحح محترم بدون هیچ توضیح و نشانه‌ای آن را ضبط کرد و به متن افزوده است.

نسخه خطی	چاپ محدث
بنشست و بی‌قراری کرد (ص ۲۳۰)	بنشست او و بی‌قراری کرد (ص ۱۵۰) با توجه به اینکه بدون این افزونه وزن مخدوش خواهد شد، مصحح بدون آنکه واژه «او» را داخل [] قرار دهد یا توضیحی درباره آن در پانویس بدهد، آن را به متن افزوده است.
چو کعبه حضرت مقصد ضعیف و قوی است (ص ۲۳۸)	چو کعبه حضرت تو مقصد ضعیف و قوی است (ص ۱۷۱) مصحح بعد از حضرت «تو» آورده، اما هیچ توضیحی در پاورقی نداده است. نکته دومی که می‌توان درباره این افزونه بیان کرد، آن است که با توجه به مصراع دوم و بیت‌های قبل، باید این افزونه «او» باشد. چون تا پایان این بیت ممدوح شاعر سوم‌شخص است، به‌زعم نگارنده این بیت را به‌صورت زیر می‌توان تصحیح کرد: چو کعبه حضرت او مقصد ضعیف و قوی است چو بحر بارگه او محلّ خوف و رجاست

چو مرغ و ماهی بد بی پر و آب (ص ۴۳)	چو مرغ و ماهی آمد بی پر و آب (ص ۱۸۶)
دوتا کرده بخیره پشت گویی درکه می‌تازد (ص ۲۴۳)	دو تا کرده بخیره پشت و گویی درکه می‌تازد (ص ۱۸۷)
نباشد مرا درخور تو جوانی (ص ۲۴۶)	نباشد مرا درخور تو جوانی (ص ۱۹۱)
قرین جان تو باد قرین جان پرور (ص ۲۴۷)	قرین جان تو باد آفرین جان پرور (ص ۱۹۵)
چو تیغ قائد حتف است و زائد آجال (ص ۲۲۶)	چو تیغ قائد حتف است و راند آجال (ص ۱۴۰)
وظیفه گشته مرا بالعدوه و الابصال (ص ۲۲۶)	وظیفه گشت مرا بالغدو و الأصال (ص ۱۴۱)
با علی‌رغم بداندیش به کام دل دوست (ص ۲۲۷)	تا علی‌رغم بداندیش به کام دل دوست (ص ۱۴۶)
کی درین عهد چنو نیست کریم (ص ۲۲۸)	که درین عهد چنو نیست کریم (ص ۱۴۹)
شهسواری چون تو در میدان خود (ص ۲۴۵)	شهسواری چون تو در میدان جود (ص ۱۸۹)
اگر بادی برد در صحبت او (ص ۲۴۶)	اگر بادی وزد در صحبت او (ص ۱۹۰) مصحح «برد» را به «وزد» بدل و ضبط کرده است. با توجه به اینکه با ضبط مصحح نیز مصراع از لحاظ نحوی و معنایی ایراد دارد، به نظر می‌رسد بهتر است به صورت زیر تصحیح شود: اگر بادی وزد از صحبت او
در پیش زخم تیغ حوادث تیغ به نور عزم (ص ۲۴۶)	در پیش زخم تیغ حوادث به نور عزم (ص ۱۹۱)
عزالدین ایلقفتش صتماز است // با رأیت او فتح و ظفر هم‌راز است (ص ۲۵۲)	با رأیت او فتح و ظفر هم‌راز است // عزالدین ایلقفتش [بن] صتماز است (ص ۲۰۷) مصحح بدون توضیح در پانویس، مصراع‌های اول و دوم را جابه‌جا کرده است.
همیشه تا خط خوبی جمال کرد و زیب (ص ۲۲۶)	همیشه تا خط خوبی جمال گردد و زیب (ص ۱۴۱)

۹-۲-۴. حذف‌های بی‌مورد و حذف‌های بی‌توضیح

مصحح گاهی واژگانی را از متن دست‌نویس حذف کرده که وزن و معنا را مختل نموده و منظور از حذف بی‌توضیح آن است که مصحح واژگانی که معنا و وزن را مختل می‌کند حذف می‌نماید، اما توضیحی درباره آن نمی‌دهد.

چون کنم آغاز مدح سروری در میان، مدح تو تضمین می‌کند
(نسخه: ۲۲۴)

چون کنم آغاز مدح سروری در میان مدح تضمین می‌کند
(محدّث: ۱۳۷)

عروس و مهد زمرّد گل است و غنچه او هوا مشاطه و این لعبتان تماشایی
(نسخه: ۲۳۶)

عروس مهد زمرّد گل است و غنچه او هوا مشاطه و این لعبتان تماشایی
(محدّث: ۱۶۵)

آراسـته گلبنی و لیکن افسوس نکو بر وفانـداری
(نسخه: ۲۵۱)

مصحح از مصراع دوم «نکو» را حذف کرده، چون با توجه به وزن این واژه اضافه است؛ اما هیچ‌گونه توضیحی در پاورقی درباره آن نداده است.

۱۰-۲-۴. بیت‌های تصحیح‌نشده

گه گه پی کسوف برین رقعۀ فلک شام نجوم مهره صفت در مششدر است
(نسخه: ۲۲۴، محدّث: ۱۳۷)

به نظر نگارنده، هم کاتب و هم مصحح، «شاه» را «شام» خوانده و ضبط کرده‌اند؛ درحالی‌که منظور از «شاه نجوم»، خورشید است و با توجه به رقعۀ مهره که از اصطلاحات شطرنج است، باید «شام» به «شاه» بدل گردد.

گر سر سوزی دلم این شرح حال(؟) پیش در صدر جهان آورد
(محدّث: ۱۷۳، نسخه: ۲۳۹)

فراهم کرده‌ای دو مفلسانه بر طبعی توانگر می‌فرستم
(نسخه: ۲۴۶، محدّث: ۱۹۰)

با توجه به این‌که نهاد هر دو مصراع اول شخص است، به جای «فراهم کرده‌ای» باید «فراهم کرده‌ام» باشد.

ز من در تاب‌وتب یک نکته بشنو که هر که آن بشنود بر دل نگارد
(نسخه: ۲۵۰، محدّث: ۲۰۲)

مصحح به جای «هرکه» در مصراع دوم «هرک آن» ضبط نموده است. به نظر نگارنده باید بیت به صورت زیر تصحیح شود تا وزن مخدوش نگردد:

ز من در تاب‌وتب یک نکته بشنو که هر کان بشنود بر دل نگارد
(نسخه: ۲۵۳، محدّث ۲۰۸)

ز آسیب زمین چون سُم اسب تو بخت آمد به زمین تا که برویاند دست

مصحح همانند کاتب در مصراع دوم «برو یازد دست» را «برویاند دست» ضبط کرده که معنی خاصی نمی‌توان از آن استنباط کرد. همچنین در مصراع چهارم «بُد از» را «بدان» ضبط کرده و در پاورقی توضیح داده که اصل «مدار» است. نیز قافیه در مصراع آخر هیچ نقطه‌ای ندارد و مصحح آن را «بخت» ضبط کرده که با این تصحیح نگارنده باید «بجست» ضبط گردد.

ز آسیب زمین چون سُم اسب تو بخت آمد به زمین تا که برو یازد دست
سر داشت که برداردش از جای به سُم چون پای تو در میان بُد از جای بجست
یک بار دگر بخت بما روی آورد کاقبال تو باز رخت ازین سو آورد
رأیت پس ازین بچشم زخمی نبرد هر چشمه که ملک در ترازو آورد
(نسخه: ۲۵۳ محدّث: ۲۰۹)

در مصراع دوم و چهارم، کاتب در ضبط «ی» در سوی و ترازوی اهمال نموده است؛ متأسفانه مصحح نیز آن را حذف کرده و بدون «ی» ضبط نموده است.

انجم که بلند و نور باشند همه	با قدر تو هم چو ذره باشند همه
شاهان جهان که شان جهان بنده شدست	در بندگی تو خواجه باشند هنوز

(نسخه: ۲۵۳، محدث: ۲۰۹)

هرچند مصحح «باشند» را در مصراع اول «پاشند» و «هنوز» را در مصراع آخر «همه» ضبط کرده که کاری درست و تصحیحی بجاست، در مصراع چهارم «خواجه تاشند» را تشخیص نداده و آن را تصحیح نکرده است.

بر هرچه نه عیش است فسوس اولی‌تر	با ساقی می، کنار و بوس اولی‌تر
اندیشه ناصواب خواهم کردن	بنیاد خرد خراب خواهم کردن
در بی‌خردی است آب کار همه کس	زین پس آب کار خواهم کردن

(نسخه: ۲۵۶، محدث: ۲۱۵)

با توجه به اینکه آشکارا مشخص است با اهمال کاتب در مصراع آخر، «کار آب» به صورت «آب کار» ضبط شده، قافیه «ناصواب خراب و آب» است. مصحح نیز بدون در نظر گرفتن قافیه، ضبط کاتب را بدون تصحیح، ضبط کرده است.

یا بخت به حال من بداند روزی	ناگه به منت باز رساند روزی
یا نیم شبی حشر کند دود دلم	و این آتش حسنت بنشاند روزی

(نسخه: ۲۵۷)

یا بخت به حال من برآید روزی	ناگه به منت باز رساند روزی
یا نیم شبی حشر کند دود دلم	و این آتش حسنت بنشاند روزی

(محدث: ۲۱۷)

هرچند ضبط مصحح مصراع را به معنی نزدیک‌تر کرده است، با ضبط او قافیه به هم خورده؛ چون حروف قافیه در این رباعی «اند» است. پس ضبط کاتب از لحاظ علمی صحیح

نیست. به‌زعم نگارنده باید قافیه در مصراع اول «براند» باشد.

در هجر تو ای شمع ختن می‌سوزم چون ماه همی‌کاهم و تر می‌سوزم
چونست که تو ماهی و من می‌کاهم چونست که تو شمعی و من می‌سوزم
(نسخه: ۲۵۸، محدث: ۲۱۸)

با توجه به قافیه این رباعی، مسلماً کاتب و مصحح، در ضبط قافیه مصراع دوم دچار اشتباه شده و به‌جای «تن»، «تر» ضبط کرده‌اند.

مهر اگر نیستی مسکن او آسمان ماهی اگر نامدی منزل او قعر یم
(نسخه: ۲۱۱ محدث: ۱۰۱)

محدث و کاتب به‌جای «مهری»، مهر آورده‌اند. با توجه به ساخت مصراع دوم حتماً باید «مهری» باشد نه «مهر».

ز دودکان نبوت جز از دوازده کس جز او بود که خورشید دودکان آمد
(نسخه: ۲۱۵)

ز دودگان نبوت جز از دوازده کس جز او بود که خورشید دودگان آمد
(محدث: ۱۰۹)

با اینکه محدث در پاورقی می‌گوید واژه «دودگان» را در لغت‌نامه‌ها نیافتیم و «دودگان» مصحف «دودمان» است، معلوم نیست چرا ضبط غلط نسخه خطی را عیناً نقل کردند.

با سر زلفش دلم کرد رسن‌بازی‌ای کافر ار تا ابد سر بزد از چنبرش
(نسخه: ۲۱۹، محدث: ۱۲۰)

نحو جمله ایجاب می‌کند که فعل در این جمله «سر زند» باشد؛ اما در نسخه خطی و چاپ محدث «سر بزد» آمده است.

خود چو خوانست اینکه چون بنهند بر کس بر مراد

لقمه‌ای ناخورده از وی همچنان برداشتند
(نسخه: ۲۲۰، محدث: ۱۲۲)

در نسخه خطی به جای «هرکس»، «بل کس» و در چاپ محدث «بر کس» آمده است که با نحو جمله هم‌خوانی ندارد.

جان بر خیت اگر چه دروغ است وعدهات کز دلبران خوب همه چیز دلبر است
(نسخه: ۲۲۳، محدث: ۱۳۲)

در چاپ محدث و نسخه خطی به جای «بر خیت»، «بر خیش» آمده است که با ساخت و بافت جمله نمی‌سازد.

شه عز دین که در صف هیجا بدست رزم چون بهر یک سواره بصد دست لشکر است
(نسخه: ۲۲۳، محدث: ۱۳۳)

این ضبط، ضبطی است فاقد معنا که به جای «مهر»، «بهر» و به جای «دشت»، «دست» ضبط شده است.

خورشید نوربخش که هر ذره‌های او خلق را فوایدی بی حد و بی مر است
(نسخه: ۲۲۴، محدث: ۱۳۵)

مصحح «هر ذره‌ای» را به «هر ذره‌ها» بدل کرده که به نظر نگارنده هر دو ضبط اشکال دارند. به نظر می‌رسد باید «هر ذره‌ای از او» باشد.

هر دهان چو گشاده شد به ثنات هر زبان تر بآفرین تو باد
(نسخه: ۲۳۱، محدث: ۱۵۲)

در چاپ محدث و نسخه خطی به جای «زمان»، «زبان» آمده است و این با توجه به معنای بیت غلط است.

نیست صاحب کفایتی چون او تو مخوان جز که صاحب دوش
(نسخه: ۲۳۲، محدث: ۱۵۵)

محدث و نسخه خطی به جای «درمش»، «دومش» ضبط کرده‌اند.

از سر لطف منتشر کرمش وز پی عدل پر ستم ستمش
(نسخه: ۲۳۲، محدث: ۱۵۵)

در نسخه خطی و چاپ محدث به جای «مرتسم»، «پرستم» آمده است. محدث در پاورقی به درستی اشاره کرده که کلمه باید مرتسم باشد، اما آن را در متن اعمال نکرده است.

زبان دهی ندهی کام و دل ستانی و صبر
ازین معامله ناید مگر پریشانی
(نسخه: ۲۳۲، محدث: ۱۵۶)

ضبط نسخه خطی و چاپ محدث به جای «زیان»، «زبان» آمده است. کاملاً واضح است که ضبط مذکور غلط است.

افزون‌گر عدل و حسن سیرت
ز کسری و اردشیر بابک
(نسخه: ۲۴۳، محدث: ۱۸۲)

در نسخه خطی و چاپ محدث به جای «افزون‌گر» آمده است «افزون‌گه» که فاقد معناست.

یک روز مبادا که نباشد دستت
هم ز برای هم زبر هر دستی
(نسخه: ۲۵۲، محدث: ۲۰۷)

در نسخه خطی به جای «هم زیرین و»، «هم ز برای» آمده است. محدث هم عیناً آن را در متن چاپی وارد کرده، بدین ترتیب مصراع بی‌معنا شده است. این بیت به صورت زیر تصحیح شد:

یک روز مبادا که نباشد دستت
شد بر همه میوه‌ها چو خسرو مهتر
هم زیرین و هم زبر هر دستی
انصاف درین که خسروی شیرین است
(نسخه: ۲۶۱، محدث: ۲۲۴)

ضبط نسخه خطی و چاپی محدث به شکل «درین» نادرست به نظر می‌رسد. این واژه احتمالاً «بین» است. با ضبط مصحح مصراع بی‌معنا می‌شود.

در حال منت بشرح معلوم شدی
بخشایشت آمدی بمن بر حالی
(نسخه: ۲۶۱، محدث: ۲۲۴)

ضبط نسخه خطی «ور حال» و مصحح غلط نسخه خطی را به صورت «در حال» ضبط کرده که هر دو ضبط غلط آشکار است. به نظر می‌رسد به شکل «گر حال» باشد، بیت دارای معنا می‌شود.

۳-۴. اشعار و سروده‌های دعوی‌دار که در میان تذکره‌ها، جُنگ‌ها و سفینه‌ها و برخی کتب پراکنده آمده، در نسخه آستان قدس و چاپ محدث نیامده است.

۱-۳-۴. در مجموعه اشعار (جُنگ) کتابخانه شورای ملی به شماره ۷۸۹۷۹، ۱۲ بیت از شاعر نقل شده که ۲ بیت آن در نسخه اساس آستان قدس و چاپ محدث نیامده است.
۲-۳-۴. در تذکره سخنوران قم (نک: مجاهد، ۱۳۷۰: ۱۳۶-۱۴۶) ۷۳ بیت از شاعر نقل شد که ۴۶ بیت آن در نسخه آستان قدس و چاپ محدث نیامده است.

۳-۳-۴. در عرفات العاشقین و عصرات العارفین اوحدی دقاقی بلیانی، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۲۱-۱۴۲۵) ۸۹ بیت از شاعر ذکر شد که ۴۴ بیت در نسخه آستان قدس و چاپ محدث نیامده است.

۴-۳-۴. در نسخه خطی مجمع الفصحا کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۶۵۴۶، ۱۱ بیت از رکن‌الدین دعوی‌دار آمد که ۱ رباعی آن در نسخه اصلی و چاپ محدث نیامده است.

۵-۳-۴. در تذکره خلاصه الافکار به شماره ۴۳۰۳ کتابخانه ملک، ۲ بیت از شاعر آمده که در نسخه آستان قدس نیامده است.

۶-۳-۴. در ریاض الشعرا علیقلی واله داغستانی تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، ۹ بیت از شاعر ضبط شده که ۸ بیت از آن در نسخه اصلی و چاپ محدث نیامده است.
۷-۳-۴. در آتشکده آذر، ۶۳ بیت از شاعر ذکر شده که ۳ بیت از آن در نسخه اصلی و چاپ محدث نیامده است.

۸-۳-۴. در تذکره روز روشن، چهار بیت از شاعر ذکر می‌شود که هیچ‌کدام در نسخه آستان قدس و چاپ محدث نیامده است.

۵. نتیجه‌گیری

دیوان رکن‌الدین دعوی‌دار قمی تنها اثر به‌جای‌مانده از شاعر است که یکی از گنجینه‌های مهم و ناشناخته شعر فارسی در سده‌های ششم و هفتم به‌شمار می‌آید. این دیوان را نخستین بار علی محدث در سال ۱۳۶۵ش تصحیح کرد و به چاپ رساند؛ اما در این تصحیح ایراداتی وجود دارد. انتقادی نبودن تصحیح، افتادگی‌ها، افزونه‌ها و حذف‌های بی‌پشتوانه و برخی اشتباهات فاحش تصحیح از جمله ایراداتی است که بر تصحیح محدث وارد است. این جستار، تصحیح محدث از این اثر را ارزیابی کرده است تا به دلایل متعدد نشان دهد که تصحیح محدث اشکالات بسیاری دارد و برای دستیابی به اصل منقح و نزدیک به آنچه رکن‌الدین دعوی‌دار قمی نگاشته است، تصحیح مجدد آن ضرورت دارد. این دلایل عبارت‌اند از:

۱. افتادگی‌ها، علی‌رغم وجود واژه‌ها در نسخه دست‌نویس و گاهی نیز تشخیص نادرست آن‌ها؛
۲. افزونه‌های بدون استناد و گاهی نادرست؛
۳. ضبط‌های منحصر و بدون پشتوانه؛
۴. رعایت نکردن رسم‌الخط زبان معیار و علائم نگارشی که موجب ابهام و بدخوانی و سردرگمی خواننده خواهد شد؛
۵. تشخیص نامناسب واژه‌ها؛
۶. ضبط‌های نامناسب که وزن را مخدوش کرده است؛
۷. ضبط ضعیف کاتب را همان‌گونه ضبط کردن؛
۸. غلط‌های چاپی؛
۹. صورت صحیح دست‌نویس را نادرست ضبط کردن؛
۱۰. تصحیح بدون پانویس و ارجاع؛

۱۱. حذف‌های بی‌مورد و بدون ارجاع؛

۱۲. دسته‌بندی نکردن قالب‌های شعری بر اساس نوع آن؛

۱۳. نگارنده با تفحص و بررسی از جنگ‌ها، نسخه‌های خطی و تذکره‌ها، حدوداً صد بیت از رکن‌الدین دعویدار قمی استخراج کرده است که در نسخه آستان قدس و چاپ محدث نیامده است.

با توجه به این نکته که دیوان این شاعر حکیم و دانشمند از آثار ارزنده ادب فارسی است، رفع کاستی‌های یادشده، برای ارائه اثری پاکیزه و نزدیک به اصل خویش، امری بایسته و شایسته است.

منابع

۱. آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۶)، آتشکده آذر، به کوشش حسن سادات ناصری، تهران: امیرکبیر.
۲. ابن بابویه الرازی، منتخب‌الدین علی (۱۳۶۶)، الفهرست، تحقیق و مقدمه جلال‌الدین محدث، ج ۱، قم: نشر کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳. اصفهانی، صدرالدین محمد بن جعفر علی (۱۰۴۰ق)، مجموع منتخبات دواوین، مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. اوحدی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین (بی‌تا)، عرفات العاشقین و عصرات العارفین، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی.
۵. تهرانی، شیخ آقابزرگ (۱۹۷۵)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۹، قسم دوم، بیروت: دارالاضواء.
۶. جاجرمی، بدرالدین (۱۳۵۷)، مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، تصحیح میرصالح طیبی،

چ ۱، تهران: امیرکبیر.

۷. دعوی‌دار قمی، رکن‌الدین (۱۳۶۵)، دیوان، تصحیح علی محدث، چ ۱، تهران: امیرکبیر.

۸. زینی‌وند، تورج، و لیلا قلندرلکی سلطانی (۱۳۸۹)، «بازتاب فرهنگ و شعر عربی در دیوان رکن‌الدین دعوی‌دار قمی شاعر ذواللسانین دهه‌های پایانی سده شش و آغازین سده هفتم»، مجله ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۳، ۱۳۵-۱۵۶.

۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.

۱۰. مجاهد، محمدعلی (۱۳۷۰)، تذکره سخنوران قم، قم: هجرت.

۱۱. هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۲)، مجمع الفصحاح، به‌کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.